به پیش!

دادنامه‌ی بلوچی! همبستگی با بلوچستان دردمند و به‌پاخاسته، دفاع از مطالبات برحق «خدانور»هاست

هیئت سیاسی - اجرائی حزب چپ ایران

انگیزه و خیزش

در طول بیش از یک سالی که از جمعه خونین ۸ مهر ۱۴۰۱ بلوچستان می‌گذرد، این دیار حتی یک هفته هم از دادخواهی دست نکشیده است. در آن روز خونبار که همزمان بود با برهه‌ی آغازین جنبش انقلابی «مهسا»، زاهدان قهرمان با خیزی یکپارچه اعتراض فروخورده‌ی بلوچستان علیه ستمگری جمهوری اسلامی را به فریاد برخاست و صدایی آن سان رسا سرداد که نه فقط در درازای بازه‌ی زمانه‌ی «زن – زندگی – آزادی» پر آوازه ماند، بلکه تا به امروز نیز در طنین است. آوایی درآمیخته با ندای آزادی سراسری، که به بازتاب کشوری بی‌مانند دست یافت و همبستگی ملی را پاسخ گرفت.

انگیزه‌ی برانگیختگی مردم بلوچ در آن روز، خشم ناشی از خبر تجاوز شنیع یک قلدر حکومتی به دختر نوجوان ۱۵ ساله از روستایی در دشتیاری شهرستان چاه‌بهار بود. گرچه زورگویی‌های رسوای حکومتی در این سامان ستمدیده یکی دو تا نیست، پخش خبر تلخ تکان‌دهنده اما اینبار کاسه صبر مردم را لبریز کرد و شهر را در فضای عصیانی فروبرد. عزم جزم گروهی از نمازگزاران مسجد جامع مکی زاهدان و جوانان بعداً وصل آنان، منجر به تجمعی دادخواهانه در مقابل کلانتری ۱۶ شهر مرکزی استان شد و نهادی اعتراضی پدید آورد که بگونه‌ی تحسین برانگیز تا هم اکنون ماندگار است.

نوع واکنش جنون‌آمیز ماموران سرکوبگر به این اعتراض مدنی، نه فقط واقعیتی ورا دهشتناک و سراسر فجیع بود بلکه نشان از خصومت بی حد جمهوری اسلامی نسبت به مردم بلوچ داشت. نوع مواجهه‌ی حکومتی با این دادخواهی مبین آن بود که فرماندهی کلانتری مزبور تنها به پشتوانهٔ دستورات از پیش ابلاغ شده‌ی مرکز به نظامیان و مرزبانان مستقر در این منطقه می‌توانسته است اِعمال فوری حداکثر خشونت

در قبال تجمع اعتراضی در پیش گیرد و به آب خوردنی گشودن آتش بر روی مردم بی دفاع را فرمان دهد. صدور دستور برای شلیک با مسلسل‌ها، که بنا به آمار رسمی در عرض کمتر از یک ساعت باعث قتل عام ۱۰۳ انسان شد و انبوهی زخمی، معیوب و بازداشتی برجای گذاشت.

فقط سرکوبگری

میزان شقاوت ارتکابی ۸ مهر، فقط با شرایط جنگی وحشیانه تبیین‌پذیر بود. این حد از سرکوبگری سریع و دامنه‌دار جمهوری اسلامی را صرفاً باید با نگاه آن به بلوچستان هم‌چون دشمن بالقوه و در واقع بالفعل و عمل‌کردی مبتنی بر نهایت سوءظن نسبت به مردمانی از نظر مذهب، زبان و هویت فرهنگی متفاوت با سیستم قدرت حاکم به توضیح نشست. وقوع این تراژدی، پرده از روی رابطه‌ی ضد انسانی و خصمانه کنار زد که طی چهل سال گذشته میان نظام با بلوچ‌ها برقرار است؛ در یک طرف سلطه‌گری بی رحم و طرف دیگر یک ناتنی ستمدیده‌ی بی پناه! سرکوبگری‌های نظام ولایی در اینجا، دوامی به درازای ۴۴ سال دارد و پاشنه‌ی درب هم در آن همواره بر محور زجر و مرگ چرخیده است.

نظام تبعیض‌بنیاد ولایی اگر در همان سه سال نخست حیات شوم خود، نزدیک ۸۰ تن از جامعه‌ی اندک تحصیل‌کرده و به ندرت دانشگاه دیده‌ی این منطقه از کشور را بگونه‌ی بس سفاکانه زیر داس دروی اعدام و ترور می‌برد، چهل سال بعد اما حتی تجمع اعتراضی مدنی و جمعی را به گلوله می‌بندد. کشتار روشنفکران بلوچ در آن زمان به این دلیل بود که قربانیان برای زیست بوم خویش، آزادی خودمدیریتی و فرهنگی در یک ایران دمکراتیک و فقرزدایی از زادگاه خود را می‌خواستند و خواهان شکوفایی آن بخش وسیعی از کشورشان بودند که دردمندانه شهرت به تنگدستی، بیکاری، کم‌آبی متناوباً روبرو با خشک‌سالی و عقب ماندگی مفرط و محرومیت غیر قابل توصیف دارد. کشتار جمعه خونین اما صرفاً به دلیل چشم زهر گرفتن صورت گرفت تا مردم حتی به دادخواهی در قبال تجاوز زورگویانه به فرزندشان نیز برنخیزند و به این علت که احدی در سر جسارت کمترین اعتراض به حکومت نپرورد.

نگرشی تماماً امنیتی

این هیچ تصادفی نیست که سهم بلوچستان از اعدامی‌های کل کشور طی چهار دهه‌ی گذشته، به نسبت جمعیتی که دارد در زمره‌ی بالاترین‌ها بوده و سال گذشته افزایش بیشتری هم یافت. نگرش حکومت به بلوچستان یا جنبه‌ی امنیتی و نظامی دارد و یا محدود به اسکله‌سازی و کشیدن جاده در خدمت اهداف مرکزی جاه‌طلبانه با بکارگیری نیروی اعزامی از خارج استان و عمدتاً غیرمحلی است. از این استان پهناور خبر قابل تاکیدی از اشتغال آفرینی و تولید کار برای خیل جوان بیکار بومی – و کاملا هم میسر در اتکاء بر ظرفیت‌های خود منطقه - به گوش نمی‌رسد. سوخت‌بری به سوی مرز و افتادن در دام باندهای قاچاق از آن سوی مرز، بدل به عمده منابع درآمد مردمان بومی شده است؛ نوع اقتصادی که، در بیگانگی محض با تولید و فرآوری و در تقابل با سازندگی قرار دارد.

کارنامه‌ی عمل جمهوری اسلامی در قبال معضل خطرناک و آفت خانمانسوز مواد مخدر وارده از این گذرگاه به کشور نیز، نه حاکی از مبارزه‌ی موفق تامین سلامت استان و کشور که برعکس مبین بیلان سیه‌کاری‌های عملاً منجر به تشدید قاچاق و بازتولید قاچاقچی‌گری در بلوچستان است. حکومت دینی ریاکار حتی علیرغم کر کردن گوش فلک با شعار وحدت فرقه‌های مذهبی، در بلوچستان حادترین سنی‌ستیزی را به اجرا گذاشته که از پیامدهای آن، یکی هم خطر رشد سلفی گرایی تقابل آمیز سنی در بلوچستان است. در عرصه‌ی فرهنگی نیز به طریق اولی، نهادهای به اصطلاح ارشادی حکومتی نه فقط نمادهای بی‌اعتنایی به رشد نیازین فرهنگ بومی بلوچی در کنار فرهنگ ملی سراسری هستند، بلکه کانون‌هایی‌اند امنیتی که کارو بارشان چیزی جز اعمال سانسور و سختگیری در برابر توسعه‌ی غنامند فولکلور و شعر و موسیقی بلوچی و ستیز با فرهنگ بومی نیست. حکومت حتی از دهل بلوچی نیز در هراس است، چون کوبش بر دهل را فراخوان به اعتراض می‌شناسد!

مایه و منشاء اعتراض

منبع تداوم تحسین برانگیز اعتراضات هفتگی در بلوچستان طی یک سال و اند گذشته، چیزی نیست مگر درد و رنج بی‌کران بلوچ‌ها که ریشه در احساس تبعیض و ستم مستمر و نیز مواجهه‌ی روزانه‌ی این مردم با زورگویی‌های ۴۴ ساله‌ی حکومتی دارد. اعتراضات سیزده ماهه‌ی پویا و مانای این مردم، فقط هم به دادخواهی علیه تجاوز به عنف در چاه‌بهار یا برای کشاندن به پای میز محاکمه‌ی آمر و عامل کشتار دسته‌جمعی در جمعه سیاه زاهدان و تکرار آن جنایت مهیب بعد از یک هفته در شهر راسک محدود نمی‌شود. منشاء و بستر این خیزش، نه گذرا و مختص فلان یا بهمان روز که تلخناهایی نهادینه‌اند.

اعتراض بلوچ به رغم هم‌پیوندی با جنبش سراسری و با همه‌ی اهمیتی که برای مشتعل نگهداشتن اخگری از جنبش انقلابی «زن – زندگی – آزادی» داشته و دارد، اما در وجه اصلی خود نه صرفاً مولفه‌ای از این جنبش، بلکه قائم بر تبعیض‌ستیزی درون‌زا در خویشتن خویش و واکنش‌هایی است به رفتارهای حکومت تبعیض‌گرا که بر مردم این منطقه از کشور ستم مضاعف روا می‌دارد. حتی سهم بس ارزشمند و قابل

تقدیر مولوی عبدالحمید اسماعیل‌زهی طی یک سال اعتراضی اخیر در پشتیبانی از عدالت‌خواهی مردم خویش و نیز نقش هدایت گرانه‌ی مدنی ایشان که در پرتو ایده‌های متاثر از جنبش سکولار دمکراتیک ژینا در کل کشور ایفاء کرده است، در اصل بازتاب درد بلوچ بودن و زاییده و برخاسته از واقعیت عینی بلوچستان است و بس.

یک جهش مبارزاتی

بلوغ مبارزاتی بلوچستان را از جمله در این نمود درخشان از جنبش مردمی آن باید دید که با همه‌ی پتانسیل خشماگین در خود و علیرغم هر توطئه و تحریک از بیرون برای به خشونت کشیده شدن تجمعات اعتراضی، اما طی مدتی چنین طولانی هرگز از مسیر اعتراض مسالمت آمیز خارج نشده است. این مواجهه مدنی در قبال جمهوری اسلامی خونریز و آماده‌ی هر جنایت، جای تحسین دارد و نشانه‌ی کیاست در مدیریت اعتراضات است. همین روی‌کرد هم بوده که به این جنبش اعتراضی، خصلت تداوم و پایداری بخشیده است. آن سفارش خامنه‌ای به گزمه‌هایش که بروند و مولوی عبدالحمید را «بی آبرو» کنند تا به‌زعم او جنبش بلوچی با بی‌سر شدن به خشونت گراید و متعاقباً شدیداً سرکوب شود، اصلاً هم تصادفی نبود. رذالتی بود که خوشبختانه به سنگ خورد و متاثر از هشیاری جنبش بی اثر ماند.

بلوچستان به‌پاخاسته این افتخار را دارد که به سنگر مدنی مستحکمی علیه استبداد ولایی بدل شده و طی مسیر اعتلایی خود در مدتی کوتاه، توانسته است در سیمای مبارزی آزادیخواه نه فقط برای این منطقه از کشور بلکه برای کل ایران رخ بنماید. همنوایی جمعه‌های ایستادگی زاهدان با مطالبات و مبارزات دمکراتیک سراسری، روشنگری منظم در قبال سرکوبگری‌های نظام در هر نقطه از کشور، دفاع پیگیر آن از آزادی زن در نوع پوشش، موضع‌گیری‌های ترقیخواهانه در عرصه‌ی کشوری و صلح خواهی‌اش در جهان، جملگی نشان از جهشی بزرگ و بی‌برگشت در آگاهی سیاسی بلوچستان ایران دارد.

درک این حقایق بر متن جنبش اعتراضی بلوچستان، نکاتی کلیدی در شناخت چرایی تداوم اعتراضات در خور ستایش آن طی یک سال پشت سر نهاده در ایران و نیز نیازمند جهت‌دهی باز هم مطلوب آن است. حقایقی که هم برای فعالان ملی – دمکراتیک بلوچی اهمیت دارند و هم برای مبارزان راه آزادی و رهایی ایران از قید غل و زنجیر اسارت جمهوری اسلامی مهم هستند. فهم این حقایق امید برانگیز البته وظیفه آفرین نیز است و رسالت‌هایی معین بر دوش آزادی‌خواهان بلوچ و هر آزادیخواه ایرانی می‌نهد.

زمانه‌ی زیر پوشش بردن برنامه‌ای

وظیفه برای مبارزان بلوچی که بر تحقق حقوق دمکراتیک بلوچستان همچون رکنی از دمکراسی در کشور تاکید دارند، مقدمتاً در این‌است که با تشخیص شانس ناشی از خودویژگی زمان کنونی، به معرفی هرچه گسترده‌ی خواست‌های ملی – دمکراتیک آنی و آتی بلوچستان برای مردم ایران برآیند. به دیگر سخن، دریابند که اکنون زمان بسیار مناسب و مساعدی است تا بر متن عاطفه‌ی میهنی شکل گرفته‌ی ناظر بر «از زاهدان تا تهران، جانم فدای ایران» به شناساندن مطالبات آنی و آتی دمکراتیک برخاست و جنبش اعتراضی بلوچی را هر چه بیشتر برخوردار از شناسنامه‌ی مطالباتی و برنامه‌ای کرد.

این نیز لازم است چه در کادر قطعنامه‌ها برای مطالبات آنی و چه منشور برنامه‌ی آتی ارائه شود. می‌توان و باید به طرق مقتضی نشان داد که بلوچستان گرچه پاره‌ای از ایران است اما ویژگی‌های خاص خود را هم دارد که باید رعایت شوند تا مبتنی بر آن، هم در مختصات امروز دامنه‌ی تبعیضات و زورگویی‌ها تا حد ممکن فروکاهد و هم این مردم در وجه بنیادین بتوانند موفق به تجدید حیات برای رهایی از تبعیضات در کادر ایران دمکراتیک شده و در ریل توسعه‌ی دمکراتیک قرار گیرند.

چه تاکیداتی در منشور برای معرفی جنبش؟

جدا از مطالبات فوری متعدد علیه اجحافات مذهبی و فرهنگی و سیاسی موجود و نیز درخواست‌های موضعی برای کاستن از فشارهای معیشتی و تنگناهای اقتصادی وارده بر مردم که نیاز است در قطعنامه‌ها و سخنرانی ها بازتاب یافته و پیگیری شوند، در منشور برنامه‌ای لازم به تاکید است:

- وقتی بیشترینه اهالی استان سیستان و بلوچستان سنی مذهب‌اند، پس باید برابر حقوقی مذهبی و غیر مذهبی در ایران برآورده شود و به تثبیت رسد تا تبعیض و ستم در آن از میان برخیزد. برابر حقوقی واقعی در این زمینه را باید منوط به استقرار سکولار دمکراسی در ایران دانست.

- موضوع مهم دیگر برخورد با زبان مادری بلوچ‌هاست. این امر، با استقرار برابر حقوقی همه‌ی زبان‌ها در ایران دمکراتیک آتی که البته زبان مشترک همه‌ی کشوری‌اش زبان فارسی خواهد بود، میسر می‌شود. تنها در چنین حالتی است که زبان بلوچی همانند بقیه زبان‌های تحت تبعیض کشور از حق رشد آزاد و غنامند برخوردار خواهد شد و والدین کودک بلوچی محق خواهند بود که آموزش فرزندشان به زبان مادری آغاز شود یا زبان سراسری؟

- محور دیگر اینکه سیستان و بلوچستان نیز چون هر جای دیگر کشور باید توسط مردم ساکن محل و بگونه‌ی دمکراتیک توسط نمایندگان منتخب آنها اداره شود؛ یعنی در یک ایران غیر متمرکز مبتنی بر توزیع قدرت، که در آن فدرالیسم خاص ایران مناسب ترین شکل ساختاری دولتی است.

- همچنین اهمیت حیاتی دارد که در ایران واحد دمکراتیک، مردم این منطقه از کشور ضمن برخورداری از تبعیض مثبت در بودجه‌بندی عموم کشوری برای جبران عقب‌ماندگی مفرط تاریخی، بتوانند به پشتوانه‌ی استعدادها و بهره‌گیری از داشته‌های سرزمینی خود در مسیر رشد و توسعه قرار گیرند.

- این منشور و برنامه پیشنهادی، هم‌هنگام می‌باید دمکراسی درون منطقه‌ای و دوستی برابر حقوق ساکنان آن – بلوچ و زابلی و ... - از هر مذهب و باور و منشاء قومی را تامین کند و با از همین حالا تصریح ورزی بر آن، پایبندی خود به دمکراسی شهروندمحور را نشان دهد.

خطوط کلی برنامه‌ای فوق و نیز خواست‌های ضرور دارای ظرفیت تحمیل به حکومت، لازم است بر حسب موضوع یا در کادر قطعنامه‌های روز و یا منشورهای برنامه‌ای عنوان شود تا هم در خود مردم بپا خاسته‌ی این دیار تحت تبعیض و فقر بدل به آگاهی نهادینه شود و هم با جاانداخته شدن در ذهنیت دیگر ایرانیان هموطن بلوچ، عاطفه‌ی کنونی موجود به سطح همبستگی شعورمند دوسویه فرابروید.

وظیفه‌ی آزادیخواه ایرانی
در وجه تکمیلی وظایف نیروی دمکراتیک بلوچ، نقش مبارزان آزادی و دمکراسی در سراسر کشور قرار دارد که بمراتب تعیین کننده‌تر و مهم‌تر است. بر این حقیقت باید استوار ماند که تحسین مقاومت شایان زاهدان و بلوچستان طی یک سال گذشته در نبرد برای آزادی و رهایی، اساساً لزوم به تبلور در دو واقعیت دارد. یکی تنها نماندن این اعتراضات در هر شکل ممکن و نیز اجتناب از بارگذاری رسالت بیش از توان بر این جنبش محلی است و دیگری فراروبش حمایت و همبستگی سیاسی به دفاع از مطالبات آنی و آتی بر حق و دمکراتیک برنامه‌ای مردم معترض بلوچ. مردمی که، متحمل آلام بزرگی چه در دوره‌ی سلطنتی و چه طول عمر جمهوری اسلامی شده‌اند.

از خاطر نباید داشت که بلوچستان فقط یک نام و نماد نیست! این دیار، زیستگاهی است در ایران با خودویژگی‌ها و مطالباتی خاص که رعایت آنها باید توسط همه‌ی ایرانیان محترم شمرده شود و بگونه‌ی درخور برآورده گردد. بلوچستان یعنی مردم دردمند و مطالبه‌خواه بلوچ، و لذا تکرار شعار «زنده باد بلوچستان» بدون دفاع از مطالبات مردم آن فقط جنبه‌ی ابزاری خواهد داشت که هرگز به چنین بهره‌گیری سیاسی نباید میدان و تن داد. گره‌خوردگی جنبش اجتماعی – سیاسی در بلوچستان با جنبش دمکراتیک سراسری، به اشتراکات مضمونی آنهاست و نیازمند ارایه‌ی منشورهای توافقی.

هیئت سیاسی - اجرایی حزب چپ ایران
۱۸ آبان ماه ۱۴۰۲ برابر با ۹ نوامبر ۲۰۲۳

Source URL: *https://bepish.org/node/9987*